



پس از عملیات در منطقه «بیت لید» اعتبار اسطوره‌ای عیاش در سرزمین‌های فلسطینی نشین بسیار افزایش یافته بود؛ بسیاری از فلسطینیان ممکن بود عملیات علیه غیرنظامیان را قبیح بدانند اما کشتن سربازان یونیفرم پوش یهودی که همه از آنها وحشت داشتند حتی از سوی افرادی که با حماس همفکر نبودند به عنوان امری مقدس تحسین می‌شد.

مأموران تعقیب‌کننده عیاش در شین بت، از محبوبیت افسانه‌ای وی شگفت‌زده شده بودند. بر اساس یک داستان معروف که در سرزمین‌های فلسطینی گفته می‌شد، عیاش توسط مأموران شین بت و نیروهای مخفی در خانه‌ای امن نزدیک زادگاهش شناسایی شده بود اما پس از درگیری‌های شدید با مأموران اسرائیلی که ساعت‌ها به طول انجامید، با امدادهای غیرمادی در حالی که کماندوها و مأموران اسرائیلی بهت‌زده حضور داشتند، توانستند بگریزند. کودکان در مدارس ابتدایی روستایی قسم می‌خوردند که با چشم‌پوشی خود دیده‌اند عیاش یکی از مأموران شین بت را با هفت تیر خود کشته است. به گفته یکی از افسران نیروی انتظامی در سفارت آمریکا در تل‌آویو، «عیاش برای فلسطینیان ساکن سرزمین‌های فلسطینی همانند «بیب رات»، «جکی رابینسون» و «ادی مورفی» بود که در یک جعبه کادویی همچنان انگیز پیچیده شده باشد.»

اسطوره مهندس هرروز که وی کشته یا دستگیر نمی‌شد، بزرگ‌تر می‌شد. «میسر عیاش»، خواهرزن عیاش به خبرنگاران گفت: «آن‌ها می‌خواهند وی را بکشند؛ اما وی نامریی می‌شود و درست در کنار آنها راه می‌رود.» هرچه مأموران شین بت اعضای خانواده عیاش در روستای رافات را بیشتر درباره مخفیگاه وی تحت فشار قرار می‌دادند، سرخ‌های مبهم بیشتری آشکار می‌شد؛ هرچه مردان و زنان بیشتری در اتاق‌های بازجویی شین بت حضور می‌یافتند، این اسطوره بزرگ‌تر می‌شد. هنگامی که مأموران شین بت برای عملیات شناسایی به سوی شهرها و روستاهای کرانه باختری می‌رفتند، به طور مداوم مورد حملات لفظی حتی از سوی کودکان قرار می‌گرفتند که هیچ کس هرگز قادر به یافتن مهندس نخواهد بود زیرا وی یک روح و یک قهرمان است. اما آنچه که بسیاری از افراد شین بت و در واقع جامعه عملیاتی ویژه اسرائیل را عصبانی می‌کرد این حقیقت بود که با موفقیت‌های کمی که آنها در تعقیب عیاش به دست آورده بودند، مهندس به یک معبود تبدیل شده بود. یحیی عیاش تنها یک فراری نبود، وی یک قهرمان ملی بود. ترانه‌های مردمی درباره وی نوشته می‌شد، والدین فرزندان اول خود را یحیی می‌نامیدند و زنان رومی‌هایشان را با تصویر وی گلدوزی می‌کردند. یحیی عیاش به نمونه فلسطینی یک ستاره موسیقی راک، یک قهرمان ورزشی و یک رهبر ملی تبدیل شده بود. وی به عنوان یک معمای دست‌نیافتنی دیده می‌شد که از زندگی بزرگ‌تر و از ستوده‌ترین سرویس اطلاعاتی منطقه قوی‌تر بود. بدتر از همه اینکه داستان مردی اسطوره‌ای که شین بت و موساد را به زانو درآورده بود در کنار پوست‌تلیغاتی برای افرادی که آماده شهادت بودند، نوشته می‌شد.

سربازان، جاسوسان و افراد پلیس اسرائیلی که به دنبال دستگیری یحیی عیاش بودند از شنیدن داستان‌هایی که درباره این اسطوره از زبان مردم می‌شنیدند، عصبانی می‌شدند؛ اما دست از تلاش برنمی‌داشتند. زمان برای آنها به سرعت می‌گذشت. بسیاری از سربازان و جاسوسانی که به دنبال عیاش بودند، از نظر جسمی و روحی بسیار خسته می‌شدند، این مرحله تاریخی خطرناکی بود که در محافل شین بت درباره آن به ندرت صحبت می‌شود. جست‌وجو به دنبال هدفی نامشخص، مردانی را که با اراده‌شان و قدرت کافئین قهوه‌هایشان نیرو می‌گرفتند، از پا انداخت. سردرگمی مأموران اسرائیلی خصوصاً آن‌هایی را که در این تعقیب کهنه‌کار شده بودند، به دلیل عدم موفقیتشان در دستگیری عیاش نمی‌توان با کلمات بیان کرد.

فرماندهی و رهبران مخفی عزالدین قسام جدا کند. تنها تعداد انگشت‌شماری از افراد که وفاداری و ایثارشان حتی در داخل سلول‌های شین بت ثابت شده بود، می‌دانستند که وی در هر زمان کجا می‌تواند باشد. اعضای از حماس که شانس کافی برای شرکت در یک سمینار یک روزه درباره استفاده از مواد منفجره را از سوی عیاش داشتند تا زمان شروع کلاس نمی‌دانستند که با چه کسی قرار است دیدار کنند و اینکه موضوع مورد مطالعه‌شان چیست. از آنجایی که نیروهای نفوذی ما مخفیگاه وی را نمی‌دانستند، تعقیب و دستگیری وی غیرممکن بود و از آنجا که وی در سومین سال فرار از دست مأموران شین بت در تغییر چهره استاد شده بود، افراد بسیار کمی می‌دانستند که وی حقیقتاً چه شمایی دارد. صورت کشیده، عینک و لبخند هوشمندانه‌اش تا بهار ۱۹۹۵ به تصویر صفحه اول روزنامه‌های اسرائیل و خاورمیانه تبدیل شده بود، اگرچه وی می‌توانست در هر زمان یکی از یک میلیون نفری باشد که به کار در کرانه باختری مشغول بودند. وی در تغییر چهره خود به یک پیرمرد و حتی یک پیرزن عرب تبحر یافته بود. کتابخانه کوچکش کلکسیون خیره‌کننده از اوراق هویتی، پاسپورت‌ها، گواهی‌نامه‌های رانندگی و حتی مجوز حمل اسلحه بود. در واقع بر اساس گزارشات اطلاعاتی، الگوی تغییر چهره مورد علاقه عیاش، چهره یک شهرک‌نشین یهودی ارتودوکس یا حتی یک نیروی ذخیره ارتش اسرائیل بود. اگر وی می‌توانست خود را به شکل نیروهای دشمنش دریاورد دست‌کم مجوز حمل اسلحه را داشت و اگر همه چیز در نگاه اول عادی به نظر می‌رسید وی می‌توانست از پست‌های ایست-بازرسی درحالی که تا دندان مسلح بود و کسی مزاحمش نمی‌شد، عبور کند.

بر اساس یک داستان معروف که در سرزمین‌های فلسطینی گفته می‌شد، عیاش توسط مأموران شین بت و نیروهای مخفی در خانه‌ای امن نزدیک زادگاهش شناسایی شده بود اما پس از درگیری‌های شدید با مأموران اسرائیلی که ساعت‌ها به طول انجامید، با امدادهای غیرمادی در حالی که کماندوها و مأموران اسرائیلی بهت‌زده حضور داشتند، توانستند بگریزند